

# زندگی و آثار دکتر قاسم غنی

پروفسور سید حسن امین\*

تشیع<sup>۵</sup> به فارسی و در دانشنامه ایرانیکا<sup>۶</sup> به انگلیسی آمده است.

به تازگی بخشی از نوشته‌های دکتر قاسم غنی به همّت فرزندش دکتر سیروس غنی و با همکاری دکتر پُل اسپراکمن از فارسی به انگلیسی ترجمه شده و با عنوان «مردی از جهان‌های بسیار: خاطرات و یادداشت‌های دکتر قاسم غنی» (A Man of Many Worlds: The Memoirs and Diaries of Dr. Ghasem Ghani) در واشنگتن منتشر شده است.

این نوشتار در مقام نقد تاریخی و علمی آثار دکتر غنی، به بهانه نشر این کتاب، بر قلم رفته است و دربرگیرنده نکاتی است که پیش از این درجایی نیامده است.

## ۱- دکتر غنی و مشروطیت<sup>۳</sup>

در پیروزی انقلاب مشروطیت، چهار دسته نقش برجسته داشتند. نخست، روشنفکران و دیوانیان اروپا رفته که زیر تأثیر پیشرفتهای غرب به اصلاحات سیاسی،

دکتر قاسم غنی (۱۳۳۱-۱۲۷۲ خورشیدی ۱۸۹۵-۱۹۵۲/ میلادی)، پزشک، ادیب، تاریخ‌نگار، عرفان‌پژوه، حافظ‌شناس و مصحح دیوان حافظ و رباعیات خیام، از چهره‌های برجسته فرهنگی در یک سده اخیر بود که هماهنگ و همسو با دیگر گویهای سیاسی و اجتماعی برآمده از فروپاشی فرمانروایی دودمان قاجار و انتقال پادشاهی به رضاخان سردار سپه، به گود سیاست نیز گام نهاد و در دوران رضا شاه در مقام نماینده مشهد در مجلس شورای ملی و در دوران محمدرضا شاه در مقام نماینده در مجلس، وزیر بهداشتی و وزیر فرهنگ و سرانجام سفیر ایران در مصر و ترکیه به فعالیت سیاسی پرداخت. صاحب این قلم، زندگی‌نامه دکتر غنی را در ست سی و شش سال پیش در مجله یغما که به همّت زنده یاد استاد حبیب یغمایی منتشر می‌شد، به تفصیل نوشته‌ام.<sup>۱</sup> مهمتر آنکه زندگی‌نامه دکتر غنی در منابع و مراجع معتبری همچون دایرةالمعارف فارسی،<sup>۲</sup> لغت‌نامه،<sup>۳</sup> فرهنگ فارسی،<sup>۴</sup> دایرةالمعارف

\* استاد بازنشسته کرسی حقوق دانشگاه گلاسگو کالدونیوا و سرپرست علمی دایرةالمعارف ایران‌شناسی

نخست وزیر و نامزد ریاست جمهوری و سرانجام شاه شد. او پس از تاجگذاری، در تیر ۱۳۰۵، راهی مشهد شد و در سر راه به سبزوار و از سبزوار به مشهد رفت و در آنجا سر تیپ جان محمد خان دولو قاجار (امیر لشکر شرق) را که در خراسان به اراده خویش به شیوه دیگر قدرتمندان در دوران استبداد، بسیاری کسان (از جمله سردار معزز بجنوردی و برادران او) را اعدام کرده و اموال بسیاری به غارت گرفته بود، گوشمال داد و امنیتی بی سابقه در سرتاسر کشور برقرار کرد. کسانی چون دکتر غنی که خود از نزدیک گرفتار بی امنیتی در سفر و حضر شده بودند، ناگزیر رضا شاه را نجات دهنده ایران شمردند. پناه جستن دکتر غنی و روشنفکران هم نسل او به زیر چتر اقتدار رضا شاه قابل فهم است، چرا که دکتر غنی خود در سفر از تهران به سبزوار - در میان دشت - مورد هجوم و حمله دزدان سرگردنه قرار گرفته بود و دزدان شوهر خواهر او را در همانجا گروگان گرفته و سپس کشته بودند. بعدها، خود دکتر غنی هم آماج تهمت و تکفیر قشریان و مرتجعان قرار گرفته بود و تنها با پادرمیانی پسر عمویش مرحوم آقامیرزا حسین عربشاهی که گفته بود: «دکتر قاسم خان سید عربشاهی است و زیر لباسش به نشانه سیادت شال سبز می پوشد»،

○ دکتر قاسم غنی (۱۳۳۱-۱۲۷۲)  
خورشیدی / ۱۸۹۵-۱۹۵۲ میلادی)،  
پزشک، ادیب، تاریخ نگار، عرفان پژوه،  
حافظ شناس و مصحح دیوان حافظ و رباعیات  
خیام، از چهره های برجسته فرهنگی در یک  
سده اخیر بود که هماهنگ و همسو با  
دگر گونی های سیاسی و اجتماعی برآمده از  
فروپاشی فرمانروایی دودمان قاجار و انتقال  
پادشاهی به رضاخان سردار سپه، به گود  
سیاست نیز گام نهاد.

اداری، نظامی و توسعه اقتصادی و صنعتی در ایران علاقه داشتند و با الهام گرفتن از قوانین اساسی فرانسه و بلژیک، به نگارش متمم قانون اساسی پرداختند. دوم، روحانیون که با دیدن پیشرفت های غرب و عقب ماندن مسلمانان، قدرت استبدادی شاهان و فرمانروایان زمان را از عوامل عقب ماندگی مسلمانان دانسته بودند و با عنایت به روح عدالت خواهی اسلام در مقام محدود و مشروط کردن قدرت بی چون و چرای شاه و گسترش عدالت اجتماعی و عدالت قضایی بودند. سوم، بازرگانان که می خواستند در برابر حاکمان وقت، از امنیت اقتصادی برخوردار باشند و نیز در بازار صادرات و واردات که بخشی از آن در انحصار بیگانگان بود، سهم بیشتری برای خود پیدا کنند؛ به سخن دیگر، می خواستند با قانون مند شدن جامعه از تأمین بیشتری برخوردار شوند. چهارم، مهاجران انقلابی و شورشی قفقاز که می خواستند با نیروی مسلح جامعه را از افسار پخته خوار و عزیزان بی جهت آسوده کنند و با تعدیل ثروت و توزیع عادلانه تر قدرت جایگاه بهتری برای طبقات محروم جامعه رقم زنند. در شناسایی علتهای پیدایش انقلاب مشروطیت، سه دیدگاه وجود دارد: از دیدگاه نخست، بر پایه تحلیل های مارکسیستی، انقلاب مشروطیت بر آینه مناسبات اقتصادی و پیدایش طبقه بورژوازی است. از دیدگاه دوم، مشروطیت نتیجه مستقیم وزیدن نسیم روشنگری و آگاهی اجتماعی زیر تأثیر روشنفکران و از رهگذر انتقال این اندیشه ها به دست نویسندگان مطبوعات و روحانیون و اهل منبر است. از دیدگاه سوم، مشروطیت ایران ساخته و پرداخته انگلیسی هاست. دکتر غنی، در شمار کسانی است که می گویند انقلاب مشروطیت به تحریک انگلیسی ها برای خنثی کردن نفوذ روسیه تزاری برپا شده است.<sup>۷</sup>

## ۲- دکتر غنی و رضا شاه

نظام مشروطه، در عمل آرمانهای مشروطه خواهان را به بار ننشاند و سرانجام پانزده سال پس از مشروطیت، عوامل درونی و بیرونی دست به دست هم دادند و زمینه را برای برآمدن یک دیکتاتور ملی که بتواند امنیت داخلی را تأمین کند و اصلاحات عمومی را به انجام رساند، فراهم کرد. سردار سپه، وزیر جنگ، سپس

دربار رضا شاه، سبزووار و نیشابور را تیول خود می‌دانست. خود او که مدتی نایب‌الحکومه سبزووار بوده، در دوره‌ی بی‌به‌نماینده‌ی نیشابور در مجلس رسید؛ در حالی که دو نماینده سبزووار (شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر و آقارضا رئیس‌التجار مهدوی) هر دو از دوستان بسیار نزدیک او بودند. دکتر غنی، این دو نماینده سبزووار را در برابر دانش و بینش و نواخواهی و آموزش و پرورش منظم خویش، کوچک می‌شمرد. او در حق یکی از این دو نماینده (افسر) چنین می‌گوید: «محمد هاشم میرزا... شاهزاده‌ی معممی بود... دلال مظلومه... کارچاق کن... نخود هر آش... هر سال به خراسان برمی‌گشت، به دست رفقایش قبلاً ترتیب داده بود که از او استقبال شایان شود... از سبزووار با ۳۲ رأی، وکیل شد.»<sup>۹</sup> و درباره نماینده دیگر (رئیس‌التجار) می‌گوید: «آقارضا رئیس مهدوی... آیتی بود از شقاوت و شرارت.»<sup>۱۰</sup>

آقا میرزا حسن علوی معروف به آقازاده - فرزند حاج میرزا حسین علوی مجتهد بزرگ سبزواری - هم که در سالهای پس از آن در چند دوره نماینده سبزووار در مجلس شد، در همه زمینه‌های اجتماعی و سیاسی سبزووار دست داشت. با چنین رقیبانی، دکتر غنی نمی‌توانست از سبزووار نماینده شود و سرانجام از سبزووار به مشهردرفت و بعنوان «نماینده در مجلس شورای ملی» از مشهد اما نه بار رأی مردمان بلکه به دستور دولت بر کرسی مجلس که در دوران رضا شاه «مهر لاستیکی»<sup>۱۱</sup> قوه مجریه شده بود، تکیه زد.

رضا شاه، البته با همه معایبش، به ایران خدماتی هم کرد و امنیت در کشور برقرار نمود، ولی در یک نظام مشروطه که برابر قانون اساسی اش شاه باید سلطنت می‌کرد نه حکومت، بسیار بی‌پروا کشور را به اراده شخصی خود می‌گرداند؛ بسیاری از کارهای هم آشکارا خلاف قانون بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ اثبات جرم و محکومیت عوامل استبداد در دیوان جزای عمال دولت (دیوان کیفر کارکنان دولت) و بازگرداندن املاک پهلوی در شمال به مالکان اصلی آنها، نشانه ناخرسندی مردمان و مشروعیّت نداشتن کارهای او بود. در همان حال بسیاری از دست‌اندرکاران، از جمله دکتر قاسم

○ در شناسایی علت‌های پیدایش انقلاب مشروطیت، سه دیدگاه وجود دارد: از دیدگاه نخست، بر پایه تحلیل‌های مارکسیستی، انقلاب مشروطیت برآیند مناسبات اقتصادی و پیدایش طبقه بورژوازی است. از دیدگاه دوم، مشروطیت نتیجه مستقیم وزیدن نسیم روشنگری و آگاهی اجتماعی زیر تأثیر روشنفکران و از رهگذر انتقال این اندیشه‌ها به دست نویسندگان مطبوعات و روحانیون و اهل منبر است. از دیدگاه سوم، مشروطیت ایران ساخته و پرداخته انگلیسی‌هاست. دکتر غنی، در شمار کسانی است که می‌گویند انقلاب مشروطیت به تحریک انگلیسی‌ها برای خنثی کردن نفوذ روسیه تزاری برپا شده است.

از مهلکه‌رهایی یافته بود.<sup>۸</sup>

دکتر غنی بر اثر آزارهایی که از نبود امنیت عمومی از یک سو و تعصبات کور مذهبی از سوی دیگر دیده بود، به رضا شاه دلبستگی و وابستگی بسیار یافت. فراموش نشود که در آن هنگام، زنده یاد دکتر محمد مصدق هم، حتی در مقام مخالفت با انتقال سلطنت از قاجار به سردار سپه، در مجلس شورا خدمات سردار سپه را در ایجاد امنیت ستود. غنی با آنکه در کار حرفه‌ای خود - پزشکی - موفق بود و اوقات فراغت خود را نیز با ترجمه داستانهای شاتوبریان و آنا تول فرانس به نیکی سپری می‌کرد، از همان آغاز مایل و شایق شد که با بهره‌گیری از موفقیت خود در رشته پزشکی به صف کارگزاران نظام تازه ایران بپیوندد و اگر بشود، به نمایندگی سبزووار در مجلس برسد.

در اینجا باید افزود که عبدالحسین تیمورتاش (وزیر

مؤسسان دوم، از سبزواری به عضویت مجلس سنا برگزیده شد، گرچه در سفارت ترکیه ماند و آن مقام را پذیرفت؛<sup>۱۳</sup> در حالی که مخالفان این روند، در داخل و خارج مخالفت خود را به شیوه‌های گوناگون ابراز می‌کردند و از جمله دکتر محمد مصدق در تهران با گروهی در دربار متحصن شد و قوام السلطنه با نوشتن نامه‌ای سرگشاده به شاه، دست‌اندازی به قانون اساسی را نکوهیده دانست.

### ۴- نقدی بر یادداشتهای دکتر غنی

دوازده جلد یادداشتهای دکتر قاسم غنی که به همّت ستودنی فرزندش سیروس غنی انتشار یافته است، از منابع پر بار تاریخ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران در دوران پهلوی است؛ اما غث و سمین در آنها بسیار است. برای نمونه:

الف- دکتر غنی از سر محبت و دلبستگی به برخی کسان، آنان را بزرگ نموده است؛ نمونه یکم: در همه یادداشتهای او، هیچ انتقادی از رضا شاه دیده نمی‌شود. نمونه دوم: در جلد یکم یادداشتهای از روی محبت، مرحوم پدرش را عدیل «حافظ» شناسانده است. نمونه سوم: در جلد یازدهم یادداشتهای، پدر دوستش عبدالحسین دهقان شیرازی را همتای بزرگمهر حکیم و خواجه نصیر

○ دکتر غنی بر اثر آزارهایی که از نبود امنیت عمومی از یک سو و تعصبات کور مذهبی از سوی دیگر دیده بود، به رضا شاه دلبستگی و وابستگی بسیار یافت. فراموش نشود که در آن هنگام، زنده یاد دکتر محمد مصدق هم، حتی در مقام مخالفت با انتقال سلطنت از قاجار به سردار سپه، در مجلس شورا خدمات سردار سپه را در ایجاد امنیت ستود.

غنی، همه جا رضا شاه را صمیمانه ستوده‌اند و بویژه دکتر غنی، رضا شاه را یکی از «نوابغ دهر و دُهات ایران» می‌شناساند.

### ۳- دکتر غنی و محمد رضا شاه

هنگامی که رضا شاه هیأتی را برای خواستگاری فوزیه برای ولیعهد خود به مصر فرستاد، دکتر غنی از اعضای آن هیأت بود، هنگامی هم که محمد رضا شاه خواست از فوزیه جدا شود، دکتر غنی در مقام سفیر ایران در مصر این مهم را به انجام رساند.

دکتر غنی برای محمد رضا شاه چندان احترام قائل نبوده و بارها در یادداشت‌ها و نامه‌های خود آرزو کرده است برای ایجاد نظم و نسق در امور سیاسی و اجتماعی ایران و جلوگیری از هرج و مرج سیاسی «سنگر محکمی مثل رضا شاه» در ایران پیدا شود. در جای دیگر نوشته است: «چه می‌شد که یک نفر مرد قوی عادل عاقل پیدا می‌شد و فصل نویی بنیاد می‌کرد.»<sup>۱۱</sup>

باز به همین دلیل، پس از سوء قصد به محمد رضا شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، اظهار علاقه می‌کند که شاه با بهره‌گیری از این رویداد، با اقتدار بیشتری دست به کار شود و «فصل جدیدی در زندگی اجتماعی» ایران آغاز کند؛ چنان که در نامه مورخ ۱۵ تیر ۱۳۲۸ به عباسقلی گلشایبان نوشت: «بعد از پیش آمد سوئی که به حفظ و عنایت الهی، به نحو معجزه آسایی، بلا برگر دانه شد، میدانی به دست آمد که با کمال اقتدار، مملکت به جاده‌ی صحیحی سوق داده شود و فصل جدیدی در زندگی اجتماعی آغاز شود. با حسن نیت واقعی و صمیمانه‌ای که اعلی حضرت اقدس همایونی دارند، آخر موانع چیست؟»<sup>۱۲</sup>

این سخنان، به حقیقت تأیید و تشویق محمد رضا شاه به تشکیل مجلس مؤسسان دوم و تغییر قانون اساسی مشروطیت به منظور دادن حق و تو به شاه در برابر مجلس و بر سر هم، پشتیبانی از افزایش اقتدار محمد رضا شاه بود. دکتر غنی در سفر به تهران برای برهم زدن معادله موجود در قانون اساسی میان مقام سلطنت و مجلس، با سید حسن تقی‌زاده و ابوالحسن ابتهاج به سود شاه به گفتگو پرداخت و پس از برپا شدن مجلس

افرادی بود که در موقع انتخابات، مورد توجه افکار عمومی بود و آنانی که مثلاً به مصدق رأی می دادند، به حسین علاء هم رأی می دادند. علاء در تمام دوران رضاشاه و سال‌ها در دوران این شاه که مصدر خدمات مهم بود شهرت به درستی و پاکدامنی داشت و در امور مربوط به مقاطعات و فساد و رشوه‌خواری چیزی از او شنیده نمی شد.<sup>۱۹</sup>

اما اینکه دکتر احمد مهدوی دامغانی در فصلنامه ره‌آورد (شماره ۵۵، زمستان ۱۳۷۹) چاپ آمریکادر مقاله‌ی درباره‌ی مرحوم حسین علاء نوشته است که دکتر غنی چهره‌ی حسین علاء را بدترسیم کرده است، هم درست نیست؛ زیرا دکتر غنی در این داوری تنها نیست، چنان که محمد علی ذکاء‌الملک فروغی هم درباره‌ی علاء نظر کمابیش مشابهی ابراز داشته و او را در یکی از یادداشت‌هایش «جوانی بی تجربه، ساده لوح، کم فکر، اما فعال و دلسوز» معرفی کرده است. شادروان دکتر جواد شیخ‌الاسلامی که من از نزدیک او را می‌شناختم و او را پژوهشگری صاحب نظر و منصف یافته‌ام، در مقاله‌ی که در معرفی و نقد کتاب *The Persians Amongst the English* تألیف دنیس رایت (Dennis Wright) نوشته است، پس از نقل این گفته از فروغی، می‌نویسد که «ساده لوحی» علاء تا آخرین سالهای زندگی او را نکرده بود و سپس از سید حسن تقی‌زاده نقل کرده است که ساده لوحی علاء چنان بود که در ۱۳۲۲ که سیدضیاء‌الدین طباطبایی از فلسطین به تهران برگشت، علاء که وزیر دربار بود، با لباس رسمی به دیدن سیدضیاء رفت. در پایان، شاید همان گزارش مفصل دکتر مهدوی دامغانی از شیوه کار علاء که در جریان نجات آذربایجان

طوسی معرفی کرده است!

ب- دکتر قاسم غنی از شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر، بعنوان «یک شاهزاده‌ی معمم» که مثل پدرش «در جوانی بر و رویی داشته و...»<sup>۱۴</sup> یا کسی که «دله بود، حاکم می تراشید، رئیس نظمیه و مالیه به ولایات می فرستاد، رشوه‌بی - کم - می گرفت و...»<sup>۱۵</sup> یاد کرده و حیثیت ادبی و هنر شاعری او را به چیزی نگرفته است؛ در حالی که *ملك الشعراى بهار* در ۱۳۰۹ (یعنی در سن کمال و اوج خلایقیت خود)، در «مثنوی مستزادی» در میان همه شاعران معاصر خود (از جمله ایرج، عارف، عشقی، اشرف گیلانی، غلامرضا روحانی، پژمان بختیاری، شهریار و صادق سرمد) درباره‌ی افسر چنین داوری کرده است:

شعر افسر، محکم است و يك نواخت

ليك غير از قطعه کمتر شعر ساخت

زى سداسى نیز تاخت

گرچه طرز قطعه‌سازى طرز نیست

خاصه چون کم باشد، آن را ارز نیست

مایه‌اش را ورز نیست

قطعه‌های افسر از روی یقین

هست طرز قطعه‌ی ابن یمن

ليك محدود است این<sup>۱۶</sup>

همچنان که دکتر پرویز ناتل خانلری (۱۳۶۹-۱۲۹۲) نیز درباره‌ی افسر به مثابه‌ی یک شاعر بزرگ جدی هم‌ردیف *ملك الشعراى بهار* نوشته است:

«نزدیک‌ترین کسانی که با بهار در این راه شانه به شانه

ساییده‌اند، افسر و ادیب الممالک فراهانی هستند.»<sup>۱۷</sup>

ب- دکتر قاسم غنی، از حسین علاء بعنوان «یک پسر بچه‌ی ابله ریش‌دار» یا «مرد ابله سفید»<sup>۱۸</sup> یاد کرده است؛ در حالی که دکتر کریم سنجابی (از سران جبهه ملی) درباره‌ی علاء (وزیر دربار محمد رضا شاه) به حکم «الفضل ما شهدت به الاعداء» نوشته است:

علاء در دوران اول خدمتش، جزو رجال ملی بود.

و در جریان جنگ بین الملل اول هم که دبیر و

رئیس دفتر وزارت امور خارجه بود، از اشخاصی

بود که ملیون و دموکرات‌ها با او مرتبط بودند...

بعد از خاتمه‌ی جنگ هم، حسین علاء جزء

○ دکتر غنی در یادداشت‌های خود درباره‌ی

بسیاری از رجال فرهنگی و سیاسی دوران

خود، داوری‌های تند کرده است.



بالاترین مقام کشور پس از شاه را به او پیشنهاد می‌کنند، به این آسانی از این فرصت بی‌مانند می‌گذرد؟ بویژه که در همان روزها مردان برجسته‌ای چون احمد قوام آماده پذیرش نخست‌وزیری بودند. به هر رو، خواننده انتظار توضیح بیشتری در این زمینه دارد.

بسیاری از نوشته‌های دکتر قاسم غنی، از افراط و تفریط کیفی و محتوایی یا اطناب ممل و اقتصار محض کمی و شکلی خالی نیست، و افزون بر آنها، تضادهایی نیز در آنها دیده می‌شود. چنان که یک جا هنگامی که در ۱۳۲۴ حسین علاء به جای او سفیر ایران در آمریکا شده است، علاء را صادقانه بعنوان فرد اصلح می‌ستاید، ولی پس از چندی تعبیراتی از او می‌کند که با نوشته‌های دیگر آگاهان مانند نوشته‌های سید حسن تقی‌زاده و دکتر سنجابی و دکتر احسان‌یار شاطر (پس از مرگ علاء) و... ناهمخوان است.<sup>۲۰</sup>

ج- دکتر غنی با آنکه عضویت هیأت نمایندگی ایران برای برپا کردن سازمان ملل متحد را پذیرفته بود، در یادداشت‌های خود، هیچ‌گونه دلبستگی به هدف‌های آن سازمان نشان نداده است، بلکه در جایی طرفداران حقوق بشر را «تاروف»‌های قرن بیستم انگاشته که فضایل اخلاقی را دستمایه شیادی قرار داده‌اند،<sup>۲۱</sup> و در جای دیگر نوشته است: «نوعاً زن، شعور و فهم و علم و معنویاتی ندارد»<sup>۲۲</sup> و حتی در جای دیگر آلبرت انشتین را که پس از جنگ جهانی دوم و برپا شدن سازمان ملل متحد، دلبسته و امیدوار به حکومت جهانی و صلح کل دیده، خیال‌باف خوانده است.

#### ۵- ترجمه‌های دکتر غنی

نخستین کوشش ادبی دکتر غنی با ترجمه ادبیات داستانی از فرانسه به فارسی آغاز شد. البته این ایراد بر او وارد است که چرا بعنوان یک پزشک، به متون پزشکی و علمی برتری نداده است. این اشکال را سید حسن تقی‌زاده در مورد مترجمان ایرانی بر سر هم، و احمد کسروی با آوردن نام دکتر غنی و ترجمه‌های او، بر قلم رانده‌اند. ولی دفاع دکتر غنی، شاید بر این پایه باشد که وی در شهر دور افتاده سبزوار، برای تفنن و فرار از خستگی کار پزشکی و یکنواختی زندگی، به خواندن و

به خواندن زیارت عاشورا می‌پرداخته است، از دید پژوهشگرانی که شیعه دوازده امامی نباشند، مؤید نظر دکتر غنی، فروغی، تقی‌زاده و دکتر شیخ‌الاسلامی باشد که همه لایبیک بوده‌اند.

ت- دکتر غنی در یادداشت‌های خود درباره بسیاری از رجال فرهنگی و سیاسی دوران خود، داوری‌های تند کرده است. از جمله نصرالله انتظام را که رییس مجمع عمومی سازمان ملل متحد شده بود، «پسرهی دلفک بی‌شرف بی‌همه چیز»،<sup>۲۰</sup> «فردی جلب و دروغگو»<sup>۲۱</sup> و «بی‌حقیقت نان به نرخ روز بخور»،<sup>۲۲</sup> علی‌اصغر حکمت وزیر معارف رضا شاه را «مرد که‌ی حقه‌باز»<sup>۲۳</sup>، سعید نفیسی را «طفل سیزده-چهارده ساله... بیچاره‌ی بینوا»،<sup>۲۴</sup> دکتر صادق رضازاده شفق را «پسرهی دیوانه‌ی مغرور خبیث نامحرم خر دیوانه»،<sup>۲۵</sup> «متقلب و متظاهر و شارلاتان»<sup>۲۶</sup> و «پررو و دریده... احمق خودپسند دروغگو و حقه‌باز و متملق... حیوان... بی‌سواد»،<sup>۲۷</sup> سردار فاخر حکمت را «سردار خره»،<sup>۲۸</sup> علی‌منصور را «پدر سوخته» و... خوانده است.

ث- دکتر غنی گاهی از مطالب بسیار مهم، سرسری گذشته و به خواننده اطلاعات کافی نداده است. نمونه شگفت‌انگیز این خودسانسوری، پیشنهاد نخست‌وزیر شدن خود اوست. دکتر غنی در ۱۵ فروردین ۱۳۲۴ نوشته است:

«سال گذشته... اعلی حضرت... با استعفای این جانب از وزارت معارف موافقت فرمودند... در این بین، کابینه‌ی آقای بیات متزلزل شد و از طرف مجلس در مضیقه افتاد. اعلی حضرت به فکر افتادند که این جانب، قبول ریاست وزراء بکنم و کابینه تشکیل بدهم و این امر را به وسیله‌ی آقای وزیر دربار با این جانب در میان نهادند. مدت دو ساعت و نیم با آقای وزیر دربار مذاکره و ایشان را متقاعد کردم که با وضعیت فعلی مملکت و مجلس و وجود قشون خارجی در غالب ایالات، من قادر و حاضر به کار نیستم».<sup>۲۹</sup>

این عذرها از دید خواننده فهیم بی‌وجه می‌نماید. کسی که پیش از آن منصب وزارت را پذیرفته و پس از آن با ذوق و شوق تمام به مقام‌های دیگری همچون مقام سفیر در مصر و ترکیه رسیده است، چگونه وقتی

است؛ یا آنکه می‌بینیم دکتر غنی، بارها واژه عربی «مُحامی» را به جای «وکیل عدلیه» در ترجمه خود به کار برده است، در حالی که هر ایرانی که متنی از فرانسه را پارسی کند، اصطلاح حقوقی جدید عربی «مُحامی» (برای مفهوم وکیل دادگستری) به ذهنش نمی‌رسد. عجیب‌تر آنکه دکتر غنی اعتراف کرده است در همان روزها که سرگرم ترجمه بوده است، یکی از خویشان او «به واسطه‌ی این که بسیار تقه و مورد اطمینان مردم بود، در واقع او را مجبور می‌کردند که در عدلیه، وکیل دعاوی باشد». ۳۴ پس دکتر غنی، در ۱۳۰۸ شمسی، یعنی پس از بازسازی دستگاه عدلیه به دست علی اکبر داور و با داشتن خویشاوندی که شغل او و کالت عدلیه بوده، عنوان وکیل دعاوی را از نظر مفهوم و مصداق نیک می‌شناخته است، ولی چون مهمترین مأخذ او در ترجمه، متن عربی بوده، واژه «مُحامی» را از «عربی حدیث» به جای «وکیل عدلیه» در فارسی برابر نهاده است. در همان حال باید گفت که این بهتان بزرگ که برخی کسان به دکتر غنی زده و نوشته‌اند که دکتر غنی فرانسه چندانی نمی‌دانسته و کتابهای آناتول فرانس را «داده ترجمه کرده‌اند و به نام خودش به چاپ رسانیده است»<sup>۳۵</sup> به اندازه‌ای ناروا و نادرست است که به بازگویی و بررسی از سوی کسی که در مقام پژوهش و تتبع است، نمی‌ارزد.

## ۶- تألیفات دکتر غنی

دکتر غنی رساله ابن سینا را با بهره‌گیری مستقیم از کتاب ارنست رنان فرانسوی درباره ابن رشد نوشته است؛ همچنان که مأخذ عمده او در تاریخ تصوف، کتاب عرفای مسلمان (The Mystics of Islam) تألیف رینولد آلین نیکلسن Reynolds A. Nicholson (چاپ لندن، ۱۹۱۴) مترجم معروف مثنوی مولانا به انگلیسی بوده است. چنین می‌نماید که دکتر غنی در آغاز در پی ترجمه این کتاب و نوشتن حواشی و تعلیقات و آوردن شواهد بیشتر در آن کتاب بوده است، چنان که در ۱۳۱۸ در نامه‌ی فرهنگستان شرح حال مفصلی از نیکلسن نوشته و شاید آن مقاله را بعنوان مقدمه ترجمه فارسی عرفای مسلمان تهیه کرده باشد. کسانی که متن کامل کتاب عرفای مسلمان را دیده باشند، تصدیق می‌کنند که

○ بسیاری از نوشته‌های دکتر قاسم غنی، از افراط و تفریط کیفی و محتوایی یا اطناب ممل و اقتصار مخل کمی و شکلی خالی نیست، و افزون بر آنها، تضادهایی نیز در آنها دیده می‌شود؛ چنان که يك جا هنگامی که در ۱۳۲۴ حسین علاء به جای او سفیر ایران در آمریکا شده است، علاء را صادقانه بعنوان فرد اصلح می‌ستاید، ولی پس از چندی تعبیراتی از او می‌کند که با نوشته‌های دیگر آگاهان مانند نوشته‌های سید حسن تقی‌زاده و دکتر سنجایی و دکتر احسان یار شاطر (پس از مرگ علاء) و... ناهمخوان است.

ترجمه ادبیات داستانی فرانسه روی آورده بوده است؛ و اگر به یاد آوریم که چه بسیار از هم نسلان تحصیلکرده او برای «وقت کشی» ساعات بسیاری از عمر خود را به بازی نرد و ورق می‌گذرانده‌اند، عذر او را پذیرفتنی می‌یابیم.

نخستین کتابی که دکتر غنی به ترجمه آن دست زد، داستان عاشقانه رنه (Rene) اثر فرانسوا شاتوبریان نویسنده رمانتیک فرانسوی بود که دکتر غنی، ترجمه آن را با همکاری احمد فرزین (معلم زبان فرانسه مرحوم استاد سیدعلی نقی امین) آغاز کرد، ولی به پایان نرسید. دکتر غنی پس از نخستین سفرش به پاریس، به ترجمه داستانهای آناتول فرانس رو کرد و حتی در دیدار با آلبرت انشتین در پریستون هم نخستین پرسش او از دکتر انشتین درباره دیدار او با آناتول فرانس بود.

دکتر غنی در ترجمه کتابهای تائیس و عصیان فرشتگان اثر آناتول فرانس، بیشتر از ترجمه عربی آنها سودجسته است. برای نمونه، آوردن عباراتی همچون «آباء کنیسه‌ی لاتینی»<sup>۳۶</sup> به راستی «عربی آب نکشیده»

تاریخ تصوف دکتر غنی اقتباسی از کتاب نیکلسن است و دکتر غنی همان مطالب و شواهد مندرج در کتاب نیکلسن را با مراجعه به متون مورد ارجاج او، شرح و بسط داده است. دکتر اسدالله آزاد که کتاب نیکلسن را به فارسی ترجمه کرده است، در مقدمه‌ی خود با اشاره به همین نکته نوشته است:

«در... تاریخ تصوف...» بیشتر این «اطلاعات عمومی از تصوف و تاریخ ظهور و تطور و تعبیرات و اصطلاحات»... برگرفته یا مایه گرفته از کتاب نیکلسن است. طرح مباحث و باب‌های کتاب دکتر غنی، اقتباسی است و او تنها با مدد جستن از مثال‌ها و شاهدها و تفسیر و تأویل به لب مطالب نیکلسن پروبال داده و با آوردن سخنان مشایخ عارفان و صوفیان بر ملموس‌تر ساختن آنها همت گمارده است. سخن کوتاه، کتاب تاریخ تصوف در اسلام [تألیف دکتر قاسم غنی]، چشم‌انداز گسترده‌تری است از کتاب عرفای مسلمان نیکلسن. برای نمونه، برخی از مطالب صفحه‌های زیر در کتاب مرحوم دکتر غنی، مأخوذ از کتاب استاد نیکلسن است: صفحه‌های ۶، ۷، ۴۴ تا ۵۰، ۵۹، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۱۸۲، ۲۴۱ تا ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰ تا ۲۶۷، ۳۰۹، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۳۵ تا ۳۴۱، ۳۶۴ تا ۳۶۸، ۳۷۱ تا ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۷ تا ۳۹۱، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۳ تا ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۴ تا ۴۲۶، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۵۲ و ۴۵۳. مرحوم دکتر غنی تنها در صفحه‌ی «د» کتاب خود، در قسمت فهرست مأخذها و مدارک عمده‌یی که در تألیف اثر از آنها استفاده کرده و در نخستین جایی که در متن به نام نیکلسن بر خورده است [ص ۲، پانویس شماره‌ی ۱]، در میان آثار نیکلسن از کتاب عرفای مسلمان این مستشرق متخصص اسلامی یاد می‌کند؛ در حالی که بیش از نیمی از کتاب استاد نیکلسن - یعنی بیش از هشتاد و یک صفحه از کل یک صد و شصت و اند صفحه - ترجمه یا اقتباس شده است و در هیچ جا مأخذی به چشم نمی‌خورد.

اغلب مطالب مندرج در صفحه‌های ۲۰۷ تا ۴۰۹ کتاب دکتر غنی، یعنی مطالبی که از مبحث طریقت (مقامات و احوال سالک) آغاز شده و به معرفت پایان یافته است، برگرفته از کتاب عرفای مسلمان است. در

مواردی سطرها از کتاب نیکلسن نقل شده است، بی آنکه کوچک‌ترین ارجاجی به مأخذ اصلی داده شده باشد. مثلاً، صفحه‌های ۲۴۱ تا ۲۷۱ کتاب دکتر غنی «کرامات و خوارق عادات»، مطالب آغازین فصل ۵ کتاب نیکلسن با عنوان «اولیاء و کرامات» است. در بحث مربوط به معجزه و کرامت و تفاوت آنها و انواع کرامات منسوب به اولیا که صفحات ۲۵۹ تا ۲۶۷ کتاب دکتر غنی را می‌گیرد، مطلب به تناوب از صفحه‌های ۱۲۹ تا ۱۴۱ کتاب استاد نیکلسن بر آمده است. تمامی مطالب فصل چهارم کتاب نیکلسن، یعنی مطالب فصل «حب الهی» در لابه‌لای سطور بخشی از کتاب دکتر غنی که زیر عنوان «حال محبت» آمده است و صفحه‌های ۳۲۵ تا ۳۴۶ کتاب ایشان را می‌پوشاند، به چشم می‌خورد. از همین گونه است مطالب قسمت «مشاهده» غنی (ص ۳۳ تا ۳۷۳) برابر با قسمتی از فصل دوم، «تجلی و جذب» نیکلسن (ص ۵۰ تا ۵۵) مطالب مبحث «فنا» [ص ۳۷۳ تا ۳۸۷] و «سماع» (ص ۳۸۸ تا ۳۹۱) غنی، برابر با دنباله‌ی فصل دوم نیکلسن با عنوان «تجلی و جذب» (ص ۵۹ تا ۶۴)، بخش معرفت [ص ۴۰۹ تا ۴۳۷] غنی، برابر با فصل سوم کتاب نیکلسن زیر عنوان «معرفت» [ص ۶۸ تا ۱۰۱].<sup>۳۶</sup>

از دیگر منابع دکتر غنی در تاریخ تصوف، آثار ادوارد هنری وینفیلد (E.H. Whinfield) است. از شواهد قطعی در تأیید بهره‌گیری دکتر غنی از آثار وینفیلد، یکی این است که دکتر غنی - بی‌ذکر مأخذ - در مقام تشریح مرتبه‌ی فنا فی‌الله و بقاء بالله در تاریخ تصوف نوشته است:

برخلاف «نیروانا» که فقط عبارت است از فناى فردیت و تعیینات شخصی و بس، «فنا»ی صوفی و محو تعیینات او و از میان برخاستنش، مستلزم «بقا»ی اوست. به عبارت خود صوفیان، چون عارف به مقام «فناء فی‌الله» برسد، «بقاء بالله» می‌یابد. یعنی حقیقت و ماهیت فرد در ذات الهی باقی و دائم می‌ماند.<sup>۳۷</sup>

این عبارت، بی‌کم و کاست، برگرفته از مقاله وینفیلد در نقد مقاله دوتاسی De Tassy است که نیروانا و فناى صوفیانه را مساق و یکدیگر خوانده است. وینفیلد نوشته



است:

De Tassy speaks of Annihilation (Fana) as identical with Nirvana. This is misleading, Because the Sufi doctrine was not Annihilation as the Be all and End all of their "way", but Eternal abiding in God after annihilation (Baqa) ba'd al fana)<sup>۳۸</sup>

برای خواننده، جای تردید نمی ماند که منشأ گفتار دکتر غنی، نوشته وینفیلد است، زیرا نه تنها عبارات تاریخ تصوف در این زمینه جز ترجمه گفتار وینفیلد نیست، بلکه مهم تر آنکه می دانیم دکتر غنی منبع دیگری به دست نداده است و خودش هم از کیش بودایی و مفهوم نیروانا اطلاع نداشته است، آن چنان که در همین تاریخ تصوف وقتی به گزارش زندگی و آموزه های بودا می رسد، تنها مطالبی را از دایرة المعارف بریتانیکا از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده است.<sup>۳۹</sup>

## ۷- سخن پایانی

صاحب این قلم، درست سی و شش سال پیش شرح حال و آثار دکتر غنی را در مجله ی یغما نوشته و خدمات فرهنگی و ادبی او را ستوده ام. از آن پس، ده ها مقاله ی دیگر به قلم کسانی همچون ایرج افشار، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، محمد علی جمال زاده، بهاء الدین خر مشاهی، منوچهر فرمانفرمایان، حشمت مؤید، محمد علی مولوی و احمد مهدوی دامغانی درباره ی ابعاد مختلف احوال و آثار دکتر غنی منتشر شده است و بعد از این نیز، منتشر خواهد شد. مقاله ی حاضر با پرهیز از تکرار مکررات، به قصد خدمت به ادب و فرهنگ سمت تحریر یافت، تا این اطلاعات که تاکنون در جایی انعکاس نیافته است، در دسترس پژوهشگران آینده قرار گیرد.

مهم ترین اثر فرهنگی دکتر غنی، یادداشت های ارزشمند او بویژه گزارش های مشاهده یی او از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران از انقلاب مشروطیت تا نهضت ملی کردن صنعت نفت است. در این یادداشت هاست که وی داستان حمله ی دزدان سرگردنه را در میاندشت به چشم می بیند و سپس خود در عصر رضا شاه و محمد رضا شاه در کانون حوادث تاریخ ساز کشور قرار می گیرد. با این همه در میان یادداشت های این مرد بزرگ نیز غث و سمین و افراط و تفریط دیده می شود و پژوهشگر تاریخ معاصر باید مضامین یادداشت های غنی را با منابع دیگر مقایسه کند تا بتواند بی حب و بغض به حقیقت امر برسد.

## پی نوشت ها

۱. امین، سید حسن «دکتر قاسم غنی: چهره آشنا ی فرهنگ و سیاست»، یغما، سال ۲۴، ش ۱۰ (۱۳۵۰)، صص ۶۰۵-۵۹۹
۲. مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ج ۲، ص ۱۸۱۴
۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، چاپ دوم، صص ۱۶۸۳۴-۱۶۸۳۳
۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، چاپ نهم، صص ۱۲۷۰-۱۲۶۹
۵. صدر حاج سید جوادی، احمد، «غنی، سید قاسم»،

○ مهم ترین اثر فرهنگی دکتر غنی، یادداشت های ارزشمند او بویژه گزارش های مشاهده یی او از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران از انقلاب مشروطیت تا نهضت ملی کردن صنعت نفت است. در این یادداشت هاست که وی داستان حمله ی دزدان سرگردنه را در میاندشت به چشم می بیند و سپس خود در عصر رضا شاه و محمد رضا شاه در کانون حوادث تاریخ ساز کشور قرار می گیرد. با این همه در میان یادداشت های این مرد بزرگ نیز غث و سمین و افراط و تفریط دیده می شود و پژوهشگر تاریخ معاصر باید مضامین یادداشت های غنی را با منابع دیگر مقایسه کند تا بتواند بی حب و بغض به حقیقت امر برسد.

۱۹. سنجایی، کریم، امیدها و ناامیدی‌ها، لندن، جبهه، ۱۳۶۸، ص ۳۵۹
۲۰. غنی، یادداشت‌ها، ج ۸، ص ۳۸
۲۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۸
۲۲. همان، ج ۱۱، ص ۳۷
۲۳. غنی، نامه‌ها، ص ۲۶۵
۲۴. همان، صص ۶۳-۶۴
۲۵. غنی، یادداشت‌ها، ج ۱۱، ص ۶۱
۲۶. همان، ج ۱۱، ص ۶۲
۲۷. همان، ج ۱۱، صص ۲۳-۲۴
۲۸. غنی، نامه‌ها، ص ۱۳۳
۲۹. همان، ج ۲، صص ۱۵۷-۱۶۱
۳۰. تقی‌زاده، سیدحسین و یارشاطر، احسان، «وفیات معاصران»، راهنمای کتاب
۳۱. غنی، یادداشت‌ها، ج ۴، صص ۶۴-۶۵
۳۲. همان، ج ۸، صص ۲۴۷-۲۴۸
۳۳. غنی (مترجم)، عصیان فرشتگان، مشهد، ۱۳۰۸، ص ۶
۳۴. غنی، یادداشت‌ها، ج ۱، ص ۱۱
۳۵. فرمانفرمایان، منوچهر، از تهران تا کاراکاس، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲
۳۶. آزاد، دکتر اسدالله، «مقدمه، عارفان مسلمان، نوشته‌ی ر. ا. نیکلسن، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲، صص ۸-۱۰
۳۷. غنی، دکتر قاسم، تاریخ تصوف، تهران، زوار، ۱۳۶۷، ص ۳۸۲
38. Whinfield, E.H. Comments on De Tassy essay, Journal of the Royal Asiatic Society, 1894, p. 100
۳۹. غنی، تاریخ تصوف، ص ۱۵۷
- دایرةالمعارف تشیع، تهران، ۱۳۸۶، ج ۱۲، صص ۱۳۳-۱۳۴
۶. یارشاطر، احسان، ایرانیکا، زیر مدخل «غنی، قاسم»، ۱۳۸۶
۷. غنی، دکتر قاسم، یادداشت‌ها، چاپ سیروس غنی، لندن، ج ۱۱، صص ۸۸-۹۰
۸. امین (۱۳۵۰)، پیشین، ص ۶۰۲
۹. غنی، یادداشت‌ها، ج ۱، صص ۲۰۳-۲۰۸
۱۰. همان، ص ۲۱۶
۱۱. همان، ج ۸، ص ۳۹۹
۱۲. غنی، دکتر قاسم، نامه‌ها، چاپ سیروس غنی و سیدحسن امین، لندن، ۱۳۶۸، نامه‌ی مورخ ۱۵ تیر ۱۳۲۸ به عباسقلی گلشایبان، صص ۱۶۹-۱۷۴
۱۳. همان، صص ۲۸۱-۲۸۰؛ نیز نگاه کنید به نامه دکتر غنی مورخ ۱۵ تیر ۱۳۲۸ به عباسقلی گلشایبان آنجا که می‌گوید: بعد از پیش آمد سویی که به حفظ و عنایت الهی، به نحو معجزه‌آسایی، بلا بر گردانده شد، میدانی به دست آمد که با کمال اقتدار مملکت به جاده‌ی صحیحی سوق داده شود و فصلی جدید در زندگی اجتماعی آغاز شود. با حسن نیت واقعی و صمیمانه‌ای که اعلیحضرت اقدس همایونی دارند، آخر موانع چیست؟
۱۴. غنی، یادداشت‌ها، ج ۱، ص ۲۰۴
۱۵. غنی، دکتر قاسم، نامه‌ها، صص ۱۶۳-۱۶۴
۱۶. ملک الشعراء بهار، محمد تقی، دیوان بهار، چاپ محمد ملک‌زاده، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۲۳۷
۱۷. الهی، صدرالدین، «از خاطرات ادبی دکتر خانلری درباره‌ی ملک الشعراء بهار»، ایران‌شناسی، سال سوم، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۰)، ص ۳۹۹
۱۸. غنی، یادداشت‌ها، ج ۱۱، ص ۱۳۸؛ هم او، نامه‌ها، ص ۲۶۵